

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين
اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة وفی کل ساعة ولیا
وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعینا حتی تسکنه أرضک طوعا وتمتعه فیها طویلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي
جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام علیک یا ابا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام الله أبدا ما بقیت وبقی
اللیل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزیارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی
أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن یزید خامسا
والعن عبید الله بن زیاد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبی سفیان وآل زیاد وآل مروان إلى يوم
القیامة.

یکشنبه ۹۵/۸/۱۶ (جلسه ۱۳۸)

کلام در این است که بعد از آن که مرحوم آخوند ره فرمود، این عبد اگر اراده تشریحی ای که خداوند
سبحان از او دارد، با اراده ی تکوینیش متحد شود، این شخص مطیع و مؤمن می شود و اگر اراده
تشریحی از اراده تکوینی تخلف کرد، کافر می شود و عاصی می شود. یک صحبت این بود که تکلیف
برای چیست که گذشت؟ مشکل دوم این است که برای چه عقاب می شود؟ اگر این شخص واقعا
دست خودش نیست و اراده ازلی تعلق گرفته که کافر باشد، چرا عقاب می شود؟

می فرماید این عقاب به خاطر بعد از سید و مولی است. خداوند سبحان اراده فرموده که این کافر باشد و کافر که بشود دور می شود و دور که شد چوب باید بخورد.

در بحث عقاب سه شبهه هست که از هیچکدام فلاسفه نمی توانند خارج شوند تا ببینیم آیا چه باید گفت.

اشکال اول این است که خداوند سبحان اراده کرده که این شخص دور و عاصی باشد، حالا که دور شده برای چه عقابش بکنی؟ عقاب بر ما لا یطاق که قبیح است. مثل این که خداوند سبحان امر کند به بنده که تا یک ساعت دیگر باید نجف باشی و بعد هم چوب بزند که چرا نجف نیستی؟ این که تکلیف به ما لا یطاق است و قبیح است. عقاب بر این قبیح است. پس دیگر ان الله لیس بظلام للعبید چیست؟ مگر ظلم از این بیشتر هم می شود؟

از این اشکال جوابهایی داده اند:

این جوابی که آخوند ره می فرماید که این به خاطر دور شدن از مولی است واقعا حرف بی حساب و کتابی است. این چه حرفی است که خداوند سبحان بدون اختیار خودش او را از خودش دور کرده، بعد هم چوبش بزند که چرا دور شدی؟

یک جوابی ملاصدرا علی ما نسب علیه، داده که عقاب در واقع، فعل خداوند سبحان نیست. مثل این می ماند که یک کسی حواسش نبوده، دستش خورده به پارچ آب و فرش خیس شده، خوب آب خاصیتش این است. عقاب آثار تکوینی این اعمال دنیاست. کسی که شرب خمر می کند، این شرب خمر عقاب می شود مثل آبی که خیس می کند. دست خداوند سبحان نیست. نظام خلقت اینطور است. برطبق این نظام خلقت عقاب می شود.

این جواب دو اشکال دارد: یک اشکال عام دارد و یک اشکال خاص. اشکال عام این است که به فرض قبول کنیم که عقاب، آثار تکوینی این اعمال است، سوال می کنیم، مگر شما نمی گوئید خداوند سبحان، در خلقتش هر چه را خلق کرده، خیر است و شر خلق نکرده. همه خیر کثیر دارد. خوب چرا خداوند سبحان، شرب خمری را خلق کند که آتش جهنم شود. اگر آتش جهنم خیر محض است و بهشت هم خیر محض است و فرقی هم نمی کند، پس چرا خداوند سبحان می فرماید که النار للعاصین و الجنة للمطیعین.

وانگهی این که در آیات و روایات و در دعای کمیل هست که این عذاب دنیا، قلیل مدته و یسیر بقائه، فکیف بعذاب الآخرة که تطول مدته و یدوم بقائه لانه لا یكون الا عن غضبک و سخطک.

سوال: یعنی عذاب خدا شر است؟

جواب: شر است دیگر. این که در روایات می فرماید خداوند سبحان فقط برای مؤمن خیر مقدر می کند، پس مؤمن و کافر یکی هستند؟ برای همه خیر مقدر می کند. می فرماید یا خالق الخیر و الشر. شر از خداوند صادر می شود ولی صدورش از خداوند سبحان قبیح نیست. کسی را که می فرستند زندان، خوب زندان شر است دیگر، منتها کسی که او را می فرستند کار قبیح انجام نداده.

اصلا چه کسی باور می کند که بگوییم فرقی بین جهنم و بهشت نیست. جهنم هم خیر کثیر است و بهشت هم خیر کثیر است. منتها یک کسی هست که اهل اهواز و مکه اینهاست که طبعش حار است و اگر برود بهشت می میرد از سردی! یکی هم اهل منطقه سردسیر است که اگر به جهنم برود می میرد. اصلا تعبیر عذاب غلط است! همه رأفت و رحمت است!! اینها که در واقع مزخرفات است.

سوال: انما تجزون ما کنتم تعلمون.

جواب: مثلا می گویند کسانی که قاچاق می کنند، بعد اعدامش می کنند، می گویند این جزای عمل توست. بعد هم ما در اینجا فعلا می گوییم قبول که همان عمل است، اشکال داریم می کنیم که چرا این عمل را خلق کردی؟ شرب خمر را تو خلق کردی. چرا زردالو را ایجاد کردی که این خاصیت را داشته باشد در حالیکه می دانستی این خاصیت را دارد؟

این اولاً.

ثانیا این که شما بگویید به برهان عقلی همه عذابها این آثار است، پس شفاعت و توبه چیست؟ اگر این آثار دست خداوند سبحان است، خوب مؤاخذه می کنیم، چرا جلویش را نمی گیری؟ ظلم می شود. مخصوصا این که اینها را هم تو می دهی. آیا این آثار را توبه بر می دارد؟ اگر بله، پس خاصیت ذاتیش نیست چون ذاتی شیء عوض نمی شود. شیء باید عوض شود. وقتی که من شرب خمر کردم، الشیء لا ینقلب عما وقع علیه. وقتی فرش خیس شد، خداوند که نمی تواند خشک کند، بله بقاء می تواند آن را خشک کند. اما آن، اثر آن لحظه شرب خمر من است. لذا مثل مرحوم حاج شیخ اصفهانی می گویند، عقاب ها دو قسم است: یک قسم از عقاب ها هست که آثار وضعی افعال و اعمال است و یک قسم، مستقیما کار خداوند سبحان است و جزاء می دهد و مثل زندان است.

این اشکال دوم، که قطعا اگر قرار باشد این آثار ذاتی باشد، شیء بعد از وجود، محال است معدوم شود، حتی خداوند سبحان هم نمی کند، نه این که عجز دارد بلکه مثل اجتماع نقیضین است.

اشکال سوم این است که آقای ملاصدرا! آقای حاج شیخ اصفهانی! اصلا این حرفی که شما می زنید، برهان دارید؟ این چه حرفی است که شرب خمر من آتش جهنم می شود؟! این تجزون بما کنتم تعملون یا و من يعمل مثقال ذرة خیرا یره و من يعمل مثقال ذرة شرا یره، این یک امر عرفی است.

کسی که دکتر می شود پولدار می شود، می گویند این پول پاداش زحمتهایت هست. آیا می گویند یعنی زحمت ها تبدیل به پول شده؟ می خندند به آدم. بلکه یعنی آنها سبب شده.

در فلسفه گفته اند، محال است مقوله ای به مقوله دیگر تبدیل شود. نمی شود مقوله فعل تبدیل به آجر (کاخ بهستی) که جوهر شود. انسان هیچ وقت حمار نمی شود، گفته اند شیئیة الشيء بصورته لا بمادته، لذا اولاً این معدوم می شود بعد صورت دیگر می شود.

این نسبت به جواب عملی که ملاصدرا داده و تجسم اعمال به این معنا جزء اغلاط است. بله ممکن است قبول کنیم و مرحوم علامه مجلسی هم دارد که شخص با بصیرتی در قبرستان بود، دید جوان خوش سیمائی وارد قبر شد و بعد سگ بد بو و متعفن وارد قبر شد، بعد آن جوان خون آلود آمد بیرون، از او سوال کردم قضیه چیست؟ گفت من اعمال خوب این شخص بودم و او اعمال بدش بوده، اعمال بدش بیشتر اعمال خوبش بود، او با من دعوا کرد و من را از قبر بیرون کرد لذا باید تا قیامت با او محشور باشد، اینها درست است، ولی معنایش این نیست که نماز من آن جوان شده، بلکه یعنی خداوند سبحان به خاطر این نماز و اعمال خوب من یک جوان خوش سیمایی مثل این که هدیه می دهند، می گویند نتیجه زحمات.

مرحوم حاج شیخ از اشکال عقاب، این طور جواب داده که عقاب هیچ قبحی ندارد و تقصیر افراد هم نیست و به کسی هم مربوط نیست. این مقتضای نظام احسن است. نظام احسن را خداوند سبحان اینطور خلق کرده که عقاب باشد.

خوب جناب حاج شیخ این که هر چه می شود بگویند مقتضای نظام احسن است، (درست نیست). پس خداوند سبحان، اگر عبد توبه کند، می بخشد، پس این توبه الکی است. توبه منت بر عباد نیست. شفاعت چیزی نیست. چون اگر عقابت می کرد، نظام احسن نبود. خداوند سبحان نستجیر بالله می

خواست خیانت کند، اما خیانت نکرد. اگر نظام احسن این است که اگر من گناه می کنم، عقاب باشد پس چرا با توبه بر می داری؟ چرا به شفاعت دیگران بر می داری؟ اگر رحمت است، آنی که توبه نمیکند رحمت به او نداری، پس معلوم می شود غضب داری. غضب کجایش نظام احسن است. اتفاقا در روایات دارد اگر خداوند سبحان همه را ببرد به جهنم، هیچ خلافی نکرده و هیچ کسی حقی ندارد کما این که اگر ثواب هم ندهد، هیچ کسی طلب کار نیست. خداوند سبحان اگر نظام احسنش را به هم بزند، عقلا امکان دارد؟! یعنی خداوند سبحان باید حتما آدم عاصی را عقاب کند؟ یعنی اگر امیرالمومنین شفاعت یک نفر را کرد، می گوید این رحمت جزء نظام احسن است، شفاعت نکرد، می گوید این غضب جزء نظام احسن است. این که مقتضای نظام احسن است که برهان ندارید.

بله یک مطلب خلط نشود. اگر مقصود از نظام احسن این است که خداوند یک جایی اگر نبخشد، منافات با عدالتش ندارد و اگر ببخشد، منافات با عدالتش ندارد، اصلا بخشش معنایش همین است. پس چطور می شود که اگر ببخشی، نظام احسن است و اگر هم نبخشی نظام احسن است؟!

این نظام احسن، معنایش این است: اگر خداوند سبحان انبیاء را نمی فرستاد، بر خداوند محال بود؟ نه. چرا؟ چون آیه شریفه می فرماید لا تمنوا علی اسلامکم، بل الله یمن علیکم ان هداکم لایمان. اگر وظیفه ی من است که اسلام بیاورم، که من حق منت ندارم، چون به وظیفه ام عمل کرده ام. خوب اگر وظیفه خداوند سبحان هم این است، چه منتی دارد؟ او هم وظیفه اش را انجام داده. لذا بعضی گفته اند لقد من الله علیکم اذ بعث فیکم رسولا من انفسکم، اصل رسول منت نیست. منت در من انفسکم است. خوب ما سوال می کنیم آیا من انفسکم، لازمه نظام احسن است و کمال است؟ پس قطعاً باید از خداوند صادر شود و غیر این را نمی توانست انجام دهد چون نقص می شد. اگر خوب نیست، پس چرا این کار را کرده؟

اما جوابی که بوعلی سینا داده از این اشکال که عقاب چه طور می شود؟ این است که تعذیب، از باب این است که وعده داده که النار للعاصیین. اگر این خلاف باشد، عذاب نکند، خلف میعاد است. تصدیق نکرده وعده اش را.

ان قلت: خوب همین چه اشکالی دارد؟

قلت: در این صورت مردم مرتد نمی شوند. تخویف و تعذیب به این خاطر است که از گناه مرتد شوند. اگر خداوند سبحان بگوییم به برهان عقلی عقاب نمی کند، معنایش این است که همه آیات جهنم، سرکاری است. مثل این که من می دانم تفنگ، خالی است. بعد او بگوید که اگر حرف گوش نکنی می کشمت.

این جواب خوب است منتها یک کلمه را ایشان رد شده و آن این است که چرا تخویف کرد؟ چرا تعذیب کرد؟ مثلاً می گوید من مجبورم، امروز بروم به جنگ؟ می گویند چرا؟ می گوید چون دیروز گفتم به جنگ می روم. می گویند خوب چرا دیروز گفتی؟

یک جواب دیگر هم داده اند و گفته اند، اصلاً اشکال شما به چیست؟ به عذاب؟ اشکالی ندارد. خداوند سبحان حکیم است. امر دائر است که خداوند این مخلوقات را رها کند، که در این صورت خود را به مفسده می اندازند و مصلحت فوت می شود، خداوند سبحان دفع افسد به فاسد می کند. از این مفسده دنیا که افسد است، یا ترک مصلحت دنیا که افسد است، نجاتش می دهد به این که می اندازد او را در جهنم.

حاج شیخ فرموده در این دنیا چهار روز زجر می کشید و شراب می خورد، حالا او را به جهنم بیاندازد که تا ابد بسوزد! این چه دفع افسد به فاسدی شد؟ این همه در روایات دارد که لذت دو روزه دنیا نمی ارزد به عذاب ابدی آخرت، بعد بگوییم نه آن کمتر از مفسده دنیا است.

ما دو کلمه عرض می کنیم: انسان بایستی مطیع خداوند سبحان باشد، حق مولویت دارد. حق اطاعت دارد. وقتی حق اطاعت داشت، استحقاق عقاب به حکم عقل است به قول مرحوم آقای خوئی و بعضی از اصولیین. استحقاق یعنی اگر خداوند او را عقاب کند، کار قبیحی انجام نداده. پس استحقاق که ربطی به خداوند سبحان ندارد که ما بحث کنیم. اما عقاب چطور؟ استحقاق معنایش این نیست که خداوند باید حتما عقاب کند. عقاب خداوند سبحان در قیامت یا در دنیا، چه خود عقاب و چه عدم عقاب، هیچکدام جزء نظام احسن نیست. مثل این می ماند که کسی میگوید کارگری کار نکرده و یک کارگری هم کار کرده و زحمت کشیده. آنی که کار کرده، حقوقش را بگیرد. آنی که کار نکرده، ارباب دلش خواست، چیزی به او نمی دهد و اگر بخواهد پول می دهد. این حقیقت عقاب است. رحمت الهی جزء نظام احسن به این معنا که اگر رحمت نکند قبیح باشد، نیست. عذاب بر خداوند سبحان واجب نیست که حتما باید عذاب کند و الا کار قبیحی انجام داده باشد. استحقاق به عقل است. یک جایی هست که جلوی خداوند سبحان را می گیرد. یعنی این که فلاسفه گفتند کسی که قدرت ندارد عذاب می شود، این قبیح است. لذا در روایات زیادی در رد جبر دارد که خداوند سبحان اعدل از آن است که کسی که کاری نکرده و تقصیری ندارد را عقابش کند. این قطعاً لازم می آید که خداوند سبحان ظالم باشد.

بنابر این استحقاق به حکم عقل است و عذاب به دست خداوند سبحان است یعنی له است نه علیه باشد. لذا می فرماید یعذب من یشاء و یغفر لمن یشاء. این یعذب من یشاء این نیست بنده ای که گناه نکرده را یعذب. گناه کاران را و آنهایی که مستحق عذاب هستند، هر که را دلش بخواهد عذاب می کند و هر که را بخواهد می بخشد. سلطان خودش است.

سوال: آیا قاتل امام حسین علیه السلام را هم می تواند ببخشد؟

جواب: بله اگر بخواهد ببخشد، قبیح نیست.^۱

سوال: این حق الناس است.

جواب: حق الناس من درآوردی است. همه حق الله است. اگر خداوند بفرماید برو در خانه فلانی و اموالش را استفاده کن، آیا او حق اعتراض دارد؟ می فرماید من مالک هستم و اختیار دارم. بله آنی که در روایات هست این است که خداوند از حق الناس دیرتر می گذرد و الا اگر کافری، هر چه به او گفتند، بگویند نمی بخشم و اصلا راضی نمی شود، آیا این شیعه را معطل می گذارند که او ببخشد؟!

^۱ بحث در قبیح یا عدم قبیح بخشش آنهاست (لعنهم الله و ضاعف لهم العذاب الالیم عذابا لا یعذبه احدا من العالمین) و الا این که خارجا ببخشد یا نه، محل بحث نیست.